



Insurance–Law Interactions as a Governance Tool with Emphasis on Takaful in Malaysian Law

Seyed Ehsan Rafiei Alavi  ¹

1. Assistant Professor, Faculty Member, Department of Philosophy of Law, Baqir al-Olum University, Qom, Iran,
Email: rafieialavy272@gmail.com

Abstract

This study examines the transformative role of insurance in modern governance, focusing on its legal and social dimensions. The aim is to explore how the nature of insurance has shifted from a tool rooted in private contract law to an effective mechanism in social governance. Emphasizing the historical development of insurance, this research investigates its emerging social functions and its potential to reduce social inequality and manage public risks. The research method is based on theoretical and qualitative analysis, involving a comprehensive review of legal doctrines, historical developments, and socio-legal studies. Insurance is analyzed as a key variable at the intersection of contract law, accountability, and public governance. Qualitative analysis of judicial opinions and regulatory frameworks is also employed to highlight the role of insurance in fostering social cohesion and governance. Findings indicate that insurance, by managing risks and distributing responsibilities, plays a crucial role in shaping social and legal structures. With its regulatory function, insurance enhances access to social and economic resources and contributes significantly to civil dispute resolution. The study also examines the dual nature of insurance—as a legal contract and a socio-political instrument—revealing its capacity to integrate private sector mechanisms into public governance. The research particularly focuses on the Takaful insurance model in Malaysia. The conclusion underscores the importance of law–insurance interaction in reinforcing effective social governance. By redefining legal frameworks and promoting economic solidarity, insurance has emerged as a cost-effective tool for addressing complex social challenges and offers practical mechanisms for policymakers and legal professionals.

Key Words: Insurance, Law, Governance Tools, Sociology of Law, Regulation, Malaysian Law.

Received: 11/09/2025; **Revised:** 18/11/2025; **Accepted:** 11/12/2025; **Published online:** 19/12/2025.

How To Cite: Rafiei Alavi, SE. (2025). Insurance–Law Interactions as a Governance Tool with Emphasis on Takaful in Malaysian Law. *Private Law Doctorines of Islamic Countries*, 2(3), 102-124. <http://www.diplic.qom.ac.ir>. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.15341.1092>

Published by: University of Qom

The Author(s)

Article type: Research





تعاملات بیمه و قانون به مثابه ابزار حکمرانی با تأکید بر بیمه تکافل در حقوق مالزی

سید احسان رفیعی علوی^۱

۱. دانشیار، عضو هیئت علمی گروه فلسفه حقوق، دانشگاه باقر العلوم، قم، ایران (نویسنده مسئول): رایانامه: rafiealavy272@gmail.com

چکیده

این مطالعه به بررسی نقش تحول‌آفرین بیمه در حکمرانی مدرن و تحلیل ابعاد حقوقی و اجتماعی آن می‌پردازد. هدف پژوهش، نشان دادن چگونگی تغییر ماهیت بیمه از یک ابزار مبتنی بر حقوق قراردادهای خصوصی به ابزاری مؤثر در حکمرانی اجتماعی است. این تحقیق با تأکید بر توسعه تاریخی بیمه، به کارکردهای اجتماعی نوظهور آن پرداخته و ظرفیت آن را برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و مدیریت ریسک‌های عمومی مورد بررسی قرار می‌دهد. روش پژوهش مبتنی بر تحلیل نظری و کیفی با مروری جامع بر آموزه‌های حقوقی، تحولات تاریخی و مطالعات جامعه‌شناسی حقوق است. در این راستا، بیمه به‌عنوان متغیری کلیدی در تقاطع حقوق قراردادهای، مسئولیت‌پذیری و حکمرانی عمومی بررسی شده است. تحلیل کیفی آرای قضایی و چارچوب‌های تنظیم‌گری نیز برای تبیین نقش بیمه در انسجام اجتماعی و حکمرانی مورد استفاده قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بیمه از طریق مدیریت ریسک و توزیع مسئولیت‌ها، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به ساختارهای اجتماعی و حقوقی ایفا می‌کند. بیمه با عملکردی تنظیم‌گر، دسترسی به منابع اجتماعی و اقتصادی را بهبود می‌بخشد و در حل‌وفصل دعاوی مدنی نقش بسزایی دارد. همچنین این مطالعه به بررسی نقش دوگانه بیمه به‌عنوان یک قرارداد حقوقی و ابزاری سیاسی اجتماعی پرداخته و ظرفیت آن برای یکپارچه‌سازی سازوکارهای بخش خصوصی در حکمرانی عمومی را نشان می‌دهد. در این تحقیق تمرکز بر مطالعه بیمه تکافل در کشور مالزی خواهد بود. نتیجه‌گیری پژوهش بر اهمیت تعامل میان بیمه و قانون در تقویت حکمرانی اجتماعی مؤثر تأکید دارد. بیمه با بازتعریف چارچوب‌های حقوقی و ترویج همبستگی اقتصادی، به‌عنوان ابزاری مقرون‌به‌صرفه برای مقابله با چالش‌های اجتماعی پیچیده ظاهر شده و ابزارهایی عملی برای سیاست‌گذاران و متخصصان حقوقی فراهم می‌آورد.

کلمات کلیدی: بیمه، قانون، ابزارهای حکمرانی، جامعه‌شناسی حقوق، تنظیم‌گری، حقوق مالزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۸/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۹/۲۸.
استناد: رفیعی علوی، سید احسان (۱۴۰۴). تعاملات بیمه و قانون به مثابه ابزار حکمرانی با تأکید بر بیمه تکافل در حقوق مالزی، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۲(۳)، ۱۰۲-۱۲۴. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2026.15341.1092>



مقدمه

در ادبیات حقوقی ایران، عقد بیمه و تحولات آن یادآور عبور تدریجی از کارکردهای کلاسیک «عقود معین» و حرکت به سوی یک نهاد تنظیم‌گر در زندگی اجتماعی است. بیمه در آغاز، عمدتاً به منزله قراردادی خصوصی برای جبران خسارت فهم می‌شد؛ اما در عصر حاضر و با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی، افزایش مخاطرات عمومی و گسترش مسئولیت‌های فردی و نهادی، بیمه در عمل به ابزاری برای مدیریت ریسک، توزیع مسئولیت و حتی پیشبرد اهداف سیاست عمومی تبدیل شده است. از این منظر، بیمه صرفاً «نهاد مالی» یا «قرارداد خصوصی» نیست، بلکه می‌تواند سازوکاری باشد که از طریق آن، منطق حکمرانی به حوزه‌های غیردولتی تسری می‌یابد و رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و حتی حرفه‌ای شکل می‌گیرد.

مسئله اصلی این پژوهش آن است که «تعامل قانون و بیمه» چگونه می‌تواند به مثابه یک ابزار حکمرانی عمل کند؛ یعنی چگونه قواعد حقوقی، مقررات عمومی و طراحی‌های قراردادی در صنعت بیمه می‌توانند به جای اتکای صرف بر مداخله مستقیم دولت، سازوکارهای تنظیمی مؤثر و کم‌هزینه‌تری را برای کنترل ریسک‌ها، ارتقای انضباط اجتماعی و تقویت عدالت اجتماعی فراهم کنند. اهمیت این بحث برای نظام حقوقی ایران از آن جهت دوچندان است که برخی از چالش‌های سیاست عمومی (از جمله ریسک‌های شغلی، نابرابری در دسترسی به حمایت‌های مالی و حقوقی و شکنندگی گروه‌های کم‌برخوردار) عملاً به ابزارهایی نیاز دارند که هم قابلیت تنظیم‌گری داشته باشند و هم با ظرفیت‌های نهادی و فرهنگی جامعه سازگار شوند.

برای آزمون عملی این ایده، پژوهش حاضر «بیمه تکافل در مالزی» را به‌عنوان یک مطالعه موردی انتخاب می‌کند. دلیل این انتخاب آن است که در مالزی، تکافل در چارچوبی نسبتاً منسجم از تنظیم‌گری حقوقی و نظارت شرعی سازمان‌دهی شده و از سطح یک محصول مالی فراتر رفته است. در این نظام، تکافل از یک سوبه موجب قانون خدمات مالی اسلامی ۲۰۱۳ به‌صورت نهادی متمایز شناسایی شده و شرکت‌ها ملزم‌اند پیش از عرضه محصول، تأیید هیئت شرعی و بانک مرکزی را دریافت کنند و از سوی دیگر، سازوکارهای شرعی حقوقی آن (مانند پرهیز از غرر و ربا و تأکید بر تعاون) به‌عنوان معیارهای طراحی محصول و نظارت تنظیم‌گر عمل می‌کند. بنابراین، مالزی نمونه‌ای مناسب برای مشاهده این نکته است که چگونه «قانون‌گذاری و تنظیم‌گری نهادی و مشروعیت فقهی» می‌توانند بیمه را به ابزار حکمرانی اجتماعی و اقتصادی تبدیل کنند.

بر همین اساس، این پژوهش به سه پرسش پاسخ می‌دهد: بیمه چگونه و از چه مسیریایی از یک قرارداد خصوصی به «ابزار حکمرانی» تبدیل می‌شود؟ در تجربه مالزی، بیمه تکافل دقیقاً در چه نقاطی نقش

تنظیم‌گر ایفا می‌کند (در سطح قواعد، نهادها و سیاست‌های اجتماعی)؟ کدام عناصر این تجربه می‌تواند برای حقوق ایران الهام‌بخش باشد و انتقال آن مستلزم چه پیش‌نیازهای نهادی و حقوقی است؟

روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی است: ابتدا چارچوب نظری «حکمرانی از طریق بیمه» تبیین می‌شود، سپس ساختار حقوقی تکافل در مالزی و برخی نمونه‌های نهادی کارکرد حکمرانی آن تحلیل می‌گردد و در نهایت با رویکردی انتقادی، امکان‌سنجی و حدود اقتباس برای نظام حقوقی ایران بررسی می‌شود. مقاله در ادامه پس از بخش مبانی نظری، مطالعه موردی مالزی را به صورت ساختاریافته ارائه می‌کند و در بخش نتایج، یافته‌های مشخص مالزی محور را استخراج کرده و سپس پیشنهادها را دقیق و قابل اجرا برای ایران را بر اساس تحلیل خلأها و الزامات نهادی تنظیم می‌نماید.

با وجود گسترش مطالعات نظری درباره نقش اجتماعی بیمه و نیز پژوهش‌های فقهی حقوقی پیرامون بیمه اسلامی، همچنان یک خلأ مهم در ادبیات فارسی دیده می‌شود: پیوند دادن منسجم «چارچوب حکمرانی از طریق بیمه» با یک مطالعه تطبیقی نهادمحور از تکافل و استخراج یافته‌های انتقال‌پذیر برای سیاست‌گذاری حقوقی ایران. این پژوهش می‌کوشد این خلأ را از دو مسیر پر کند: نخست، صورت‌بندی بیمه به‌عنوان ابزار تنظیم‌گری و حکمرانی (فراتر از قرارداد خصوصی)؛ دوم، تحلیل ساختار حقوقی تکافل در مالزی و نشان دادن سازوکارهای نهادی آن (از جمله نقش قانون خدمات مالی اسلامی ۲۰۱۳ و الزامات تأیید هیئت شرعی و بانک مرکزی در عرضه محصولات) به‌عنوان نمونه عینی حکمرانی از طریق بیمه. بدین ترتیب، خروجی مقاله صرفاً توصیف تکافل نیست، بلکه ارائه مجموعه‌ای از «یافته‌های مالزی محور» و سپس امکان‌سنجی انتقادی اقتباس آن برای حقوق ایران است.

در ادبیات فارسی، درباره «بیمه اسلامی تکافل» پژوهش‌های متعددی انجام شده و موضوع از حیث فقهی، حقوقی و سیاست‌گذاری مورد توجه بوده است. برخی آثار بر مبانی فقهی و الگوهای قراردادی تکافل (مانند وکالت و وقف) تمرکز کرده‌اند. برای نمونه، الهی در مطالعه تطبیقی مالزی و ایران نشان می‌دهد الگوی وقف در ایران با موانعی مانند چالش وقف پول و اشخاص حقوقی روبه‌روست، در حالی که الگوی وکالت قابلیت دفاع بیشتری دارد (الهی، ۲۰۲۰). گروهی دیگر، تکافل را از منظر توسعه صنعت بیمه و چالش‌های اجرایی بررسی کرده و با مرور پیشینه داخلی، از انجام مطالعات گسترده در ایران گزارش داده‌اند (عربی و محمودی، ۱۳۹۵). همچنین برخی پژوهش‌ها به تکافل در معنای اجتماعی آن و نسبتش با سیاست‌های رفاهی و فقرزدایی پرداخته‌اند (آرام، ۱۳۹۵). با وجود این بدنه پژوهشی، خلأ اصلی آن است که اغلب آثار داخلی، تکافل را کمتر در چارچوب «حکمرانی از طریق بیمه» و با استخراج یافته‌های نهادمحور از تجربه مالزی (با شروط انتقال به ایران) تحلیل کرده‌اند، مقاله حاضر ناظر به همین خلأ سامان یافته است.

این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است:

- بخش نخست، به بازخوانی مفهوم بیمه و سیر تطور تاریخی آن در حقوق ایران و حقوق تطبیقی می‌پردازد.
- بخش دوم، مبانی نظری تحلیل بیمه به مثابه ابزار حکمرانی و تنظیم‌گری اجتماعی را تبیین می‌کند.
- بخش سوم، کارکردهای دوگانه بیمه را در مقام «دروازه‌بان دسترسی به حقوق و منابع» و «تنظیم‌گر مسئولیت مدنی» تحلیل می‌نماید.
- بخش چهارم، نسبت بیمه با عدالت اجتماعی و سیاست‌گذاری عمومی را بررسی می‌کند.
- در نهایت، بخش پنجم به مطالعه تطبیقی تجربه مالزی با تمرکز بر ساختار حقوقی تکافل اختصاص دارد.
- در پایان، یافته‌های استخراج شده از این مطالعه تطبیقی، مبنای ارائه پیشنهاد‌های دقیق و مبتنی بر الزامات نهادی برای حقوق ایران قرار می‌گیرد.

۱. بازخوانی مفهوم بیمه در قانون

گرچه در بسیاری از نظام‌های حقوقی، برای «بیمه» تعریف قانونی ارائه شده و عناصر مشترکی نیز در این تعاریف دیده می‌شود، برخی نویسندگان با تأکید بر ظرفیت اجتماعی بیمه، تعاریف رایج را برای تبیین همه ابعاد این نهاد کافی نمی‌دانند و حتی از نبود یک تعریف رسمی جامع سخن گفته‌اند (Abraham, 2013; 1: Kimball, 1992). با این حال، برای هدف این پژوهش می‌توان بیمه را سازوکاری نهادمند دانست که از طریق آن، هزینه‌های ناشی از وقایع زیان‌بار میان مشارکت‌کنندگان توزیع می‌شود و زیان نامعلوم به هزینه‌ای نسبتاً قابل پیش‌بینی تبدیل می‌گردد.

هسته مفهومی بیمه «خطر» است. بیمه بدون فرض امکان وقوع زیان موضوعیت ندارد و در رویه قضایی نیز خطر معمولاً امری تلقی می‌شود که احتمال وقوع دارد و ممکن است به اشخاص یا اموال آنان ضرر برساند. در فقه نیز خطر با تأکید بر «احتمال وقوع» و «عدم امکان دفع کامل در زمان مناسب» تعریف شده است (Khomeini, 1998). بر همین مبنا، عقلانیت عملی انسان اقتضا می‌کند در برابر آسیب‌های احتمالی، ابزارهای تضمین و جبران پیش‌بینی شود. از منظر حقوقی اقتصادی، بیمه‌های مدرن بر ایده‌ای منظم برای توزیع خسارت اقتصادی میان گروه بزرگی از افراد در معرض یک خطر معین استوارند. هدف آن است که «خطر نامعلوم خسارت» با «هزینه‌ای قابل پیش‌بینی» جایگزین شود و این امر غالباً از طریق انتقال ریسک به بیمه‌گر و اتکا به امکان پیش‌بینی خسارت در یک «استخر خطر» تحقق می‌یابد (Abraham, 1986).

در تحلیل حقوقی، قواعد بیمه معمولاً ذیل دو دسته کلی قرار می‌گیرند که جمع آن‌ها نشان می‌دهد بیمه صرفاً یک قرارداد خصوصی نیست، بلکه از مسیر «قانون» به یک سازوکار حکمرانی ریسک تبدیل می‌شود:

الف. قواعد ناظر بر حقوق قراردادهای (حوزه خصوصی): این دسته بر رابطه قراردادی میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار تمرکز دارد و از طریق تفسیر شروط بیمه‌نامه، تعیین حدود تعهدات و شیوه حل اختلاف‌ها، رفتار طرفین و حتی استانداردهای بازار را شکل می‌دهد. در عمل، رویه قضایی نیز در فهم و اجرای این قواعد نقش تعیین‌کننده دارد و در کنار قواعد اختصاصی بیمه، بخش‌هایی از مسئولیت مدنی و برخی قواعد آمره مرتبط با نظم حقوقی قراردادهای در این حوزه اثرگذار است.

ب. قواعد حقوق عمومی و اداری (حوزه تنظیم‌گری): بخش دیگر قانون بیمه، مشتمل بر قوانین مصوب و مقررات اداری وضع شده توسط نهادهای صلاحیت‌دار است و بیمه‌گر را در زمره «صنایع تحت نظارت» قرار می‌دهد. هدف این قواعد، حمایت از مصرف‌کننده، ترویج رقابت و اطمینان از فعالیت ایمن و مسئولانه بازیگران بازار بیمه است (Richmond & Jerry; 1999; Cousy, 2010; Baker, 2012). از منظر حکمرانی، اهمیت این دوگانه در آن است که «قانون» با تعیین ساختارها، حدود اختیار، قواعد و فرایندها، چارچوبی را می‌سازد که درون آن کنشگران (دولت، نهاد ناظر، بیمه‌گر و بیمه‌گذار) عمل می‌کنند؛ بنابراین، حقوق بیمه در سطح خصوصی با استانداردهای و مدیریت قراردادی ریسک و در سطح عمومی با تنظیم‌گری صنعت بیمه، در عمل به سامان‌دهی اجتماعی خطر و توزیع مسئولیت‌ها می‌انجامد (Cosens و دیگران، ۲۰۱۷). بر همین مبنا، در بخش بعد نشان داده می‌شود که بیمه در حقوق جدید چگونه می‌تواند به مثابه یک «تنظیم‌گر» و ابزار حکمرانی عمل کند.

۱-۱. وضعیت کلاسیک بیمه در حقوق

در سیر تاریخی حقوق، بیمه برای مدت طولانی ذیل حقوق خصوصی و به‌ویژه حقوق قراردادهای فهم و تحلیل می‌شد؛ یعنی بیمه تعهدی داوطلبانه و خصوصی تلقی می‌گردید و حدود تعهدات و آثار آن عمدتاً با قواعد قراردادی تعیین می‌شد (Logue & Baker, 2008). در تبیین منشأ نهادهای بیمه معاصر نیز معمولاً به دو خاستگاه اشاره می‌شود: نخست، خاستگاهی همیارانه و مبتنی بر منافع مشترک که هدف آن حمایت متقابل یک گروه در برابر خطرات اجتماعی است؛ دوم، خاستگاهی تجاری که بیمه را به مثابه نهادی برای تسهیل تجارت، سرمایه‌گذاری و کاهش ناطمینانی اقتصادی صورت‌بندی می‌کند. با وجود تفاوت این دو خاستگاه، نقطه کانونی «وضعیت کلاسیک بیمه» آن بود که بیمه‌نامه یک قرارداد خصوصی است و اراده طرفین در طراحی و اجرای آن نقش محوری دارد.

۲-۱. حرکت به سمت تحول در حقوق قراردادی بیمه

با گسترش بازارهای انبوه و استاندارد شدن محصولات بیمه‌ای، این تصویر کلاسیک به تدریج تغییر کرد. از اواسط قرن نوزدهم به بعد، دادگاه‌ها و سپس ادبیات حقوقی نشان دادند قرارداد بیمه در بسیاری موارد نه یک قرارداد مذاکره شده میان دو طرف با قدرت چانه‌زنی برابر، بلکه «قرارداد الحاقی» مبتنی بر فرم‌های استاندارد

است؛ فرم‌هایی که معمولاً قابل مذاکره نیستند و گاه با ابهام یا کلی‌گویی تنظیم می‌شوند و همین امر می‌تواند به شکل‌گیری انتظاراتی متفاوت درباره حدود پوشش بینجامد (Schwarcz, 2011). در کنار این، عدم تقارن اطلاعاتی میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار و پیچیدگی فنی مفاد بیمه‌نامه، امکان ارزیابی دقیق «آنچه خریداری می‌شود» را برای مصرف‌کننده محدود می‌کند. نتیجه آن است که بیمه در عمل صرفاً یک رابطه خصوصی دوطرفه نیست، بلکه به سازوکاری برای استانداردسازی رفتارها و نظم‌بخشی به ریسک در سطح اجتماعی تبدیل می‌شود، به‌ویژه در حوزه‌هایی که بیمه به پیش‌شرط دسترسی به برخی خدمات یا امتیازات اجتماعی بدل می‌شود و از این حیث نقش «نگهبان ورود»^۱ می‌یابد.

با وجود آنکه تنظیم‌گری دولتی صنعت بیمه از اواخر قرن نوزدهم گسترش یافت، هسته رابطه بیمه‌گر و بیمه‌گذار همچنان تا حد زیادی در قلمرو حقوق قرارداد باقی ماند. نظام‌های حقوقی برای کاهش آثار عدم تقارن‌ها از ابزارهای متنوعی بهره گرفته‌اند؛ از جمله مداخله‌های پیشینی نهاد ناظر در تأیید برخی مفاد بیمه‌نامه و نیز راهکارهای قضایی در تفسیر شروط مبهم. با این حال، تجربه نشان می‌دهد فرم‌های استاندارد و امکان بازنویسی مستمر آن‌ها توسط بیمه‌گران، می‌تواند بخشی از فشار نظارتی یا قضایی را مدیریت کند و «قرارداد» را همچنان به ابزار اصلی تنظیم رابطه طرفین و مدیریت ریسک تبدیل سازد. از منظر پژوهش حاضر، اهمیت این تحول در آن است که پیوند حقوق خصوصی و حقوق عمومی در حوزه بیمه، به شکل‌گیری نوعی «حکمرانی از طریق بیمه» می‌انجامد؛ زیرا قانون با تعیین ساختارها، حدود اختیار، قواعد و فرایندها، چارچوبی را می‌سازد که درون آن کنشگران (نهاد ناظر، بیمه‌گر، بیمه‌گذار و سایر ذی‌نفعان) عمل می‌کنند و از این طریق، امکان اعمال تنظیم‌گری و هدایت رفتار فراهم می‌شود (Cosens و دیگران، ۲۰۱۷).

۳-۱. آینده قانون، بیمه و حکمرانی

در افق‌های جدید، دیجیتالی شدن بیمه^۲ و اتکای روزافزون به داده‌های کلان و هوش مصنوعی در ارزیابی ریسک، قیمت‌گذاری و گزینش بیمه‌گذار، این «حکمرانی» را برجسته‌تر کرده است. ادبیات جدید نشان می‌دهد ابزارهای الگوریتمی، علاوه بر افزایش سرعت و دقت، می‌توانند با مخاطراتی مانند «تبعیض نیابتی» همراه شوند؛ منظور از تبعیض نیابتی آن است که الگوریتم به جای استفاده از یک ویژگی ممنوع (مانند نژاد یا جنسیت)، از متغیرهای ظاهراً خنثی (مثلاً کد پستی یا برخی شاخص‌های مالی) به عنوان جانشین استفاده کند و در نتیجه، اثر تبعیض‌آمیز بازتولید شود (Chen, 2019; Schwarcz & Prince, 2024). از سوی دیگر، یکی از چالش‌های مهم «دشواری توضیح‌پذیری تصمیم» است؛ یعنی به سبب پیچیدگی مدل‌ها و تعدد داده‌ها، توضیح روشن این‌که چرا یک فرد رد شده یا حق بیمه بالاتری برای او تعیین شده دشوار می‌شود

1. Insurance as Gatekeeper.

2. InsurTech.

و همین امر پاسخگویی و امکان اعتراض مؤثر را تضعیف می‌کند (Warner & Sloan, 2021). همچنین برخی پژوهش‌ها بیمه داده‌محور را به منزله شکل جدیدی از «کنترل پیش‌نگر» تحلیل می‌کنند؛ به این معنا که بیمه نه فقط خسارت را جبران می‌کند، بلکه با سنجش پیوسته ریسک و قیمت‌گذاری پویا، به‌طور غیرمستقیم رفتارها و سبک زندگی را جهت‌دهی می‌نماید (Sadowski, 2024).

۲. بیمه در قانون جدید: بیمه به‌عنوان یک تنظیم‌گر

چنانچه اشاره کوتاه شد در حقوق جدید، بیمه صرفاً سازوکاری برای جبران خسارت یا توزیع مالی ریسک نیست، بلکه در عمل «ظرفیت تنظیم‌گری اجتماعی» پیدا کرده است؛ زیرا می‌تواند معیارهای دسترسی، الگوهای رفتاری و حتی استانداردهای احتیاطی را در حوزه‌های مختلف زندگی شکل دهد. از یک سو، دولت‌ها از طریق طراحی بیمه‌های اجتماعی (تعیین شرایط برخورداری، دامنه مزایا و سازوکارهای احراز صلاحیت) نوعی تنظیم‌گری غیرمستقیم بر رفتار شهروندان اعمال می‌کنند. از سوی دیگر، بیمه‌گران خصوصی نیز با قواعد صدور بیمه‌نامه، قیمت‌گذاری، مدیریت ریسک و سازوکارهای رسیدگی به خسارت، مرزهای «چه کسی، با چه شرایطی و تا چه سطحی» می‌تواند از حمایت بیمه‌ای برخوردار شود را تعیین می‌کنند. از این منظر، بیمه در کنار آثار اقتصادی، به‌عنوان یکی از سازوکارهای واقعی حکمرانی ریسک در جامعه مدرن عمل می‌کند و می‌تواند هنجارهای رفتاری را از طریق شروط، استثنائات، مشوق‌ها و حتی «قیمت‌گذاری رفتاری» جهت‌دهی نماید (Sadowski, 2024).

۲-۱. بیمه به مثابه ابزار اعمال تنظیم‌گری

آنچه مسیر تحول بیمه را توضیح می‌دهد، فقط تغییر در شکل بازار یا تنوع محصولات نیست؛ بلکه تغییر در «معنای حقوقی کارکرد بیمه» است. در جامعه پیچیده امروز، احتمال عقلایی خطر در بسیاری از فعالیت‌ها (از حمل‌ونقل تا سلامت، از تجارت تا فناوری‌های نو) چنان گسترده شده که نیاز به تضمین و مدیریت پیشینی ریسک را تقویت می‌کند. در نتیجه، بیمه از یک قرارداد خصوصی صرف، به نهادی با آثار «نیمه‌عمومی» و سپس به ابزار تنظیم‌گری نزدیک می‌شود؛ زیرا قواعد بیمه‌ای می‌توانند بدون استفاده از اجبار مستقیم حقوق عمومی، الگوهای رفتاری را شکل دهند، استانداردهای فنی را تحمیل کنند و دسترسی به فرصت‌ها را مشروط سازند. از منظر حکمرانی، مزیت اصلی این سازوکار در آن است که تنظیم‌گری را از «فرمان و کنترل» صرف به سمت ترکیبی از انگیزه‌ها، شرط‌گذاری و مدیریت ریسک سوق می‌دهد و امکان حکمرانی چندوجهی را فراهم می‌کند (Lin, 2025; Cosens و دیگران، ۲۰۱۷). بر همین مبنا، در ادامه دو سازوکار مهم تنظیم‌گری بیمه برجسته می‌شود: ۱. بیمه به‌عنوان «نگهبان ورود» و ۲. بیمه به‌عنوان شکلی خاص از تنظیم‌گری در مسئولیت‌های مدنی.

۲-۲. دروازه‌بان: بیمه به عنوان کنترل دسترسی

یکی از صورت‌های عینی تنظیم‌گری بیمه، «کنترل دسترسی» است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، داشتن بیمه شرط لازم برای انجام فعالیت‌های معین یا برخورداری از برخی امتیازات است؛ برای مثال، بیمه اجباری خودرو در حکم شرط ورود به شبکه حمل‌ونقل عمومی است و بدون آن، بهره‌برداری از وسیله نقلیه عملاً ممنوع می‌شود. در حقوق ایران دادرسی اساسی اعمال بیمه اجباری را تنها در صورت «ضرورت» و «احتمال عقلانی خطر» پذیرفته است و از سویی اذعان به حکومتی بودن اقتدار اعمال بیمه در این رابطه وجود دارد (مشروح مذاکرات شورای نگهبان، ۱۳۹۹: ۳۱۶-۳۰۷). در همین چارچوب، بیمه نه فقط ریسک را قیمت‌گذاری می‌کند، بلکه عملاً مرزهای امکان مشارکت در برخی فعالیت‌ها را تعیین می‌نماید. این تحلیل در ادبیات جدیدتر نیز در قالب «کارکردهای حکمرانی بیمه» و پیوند آن با سازوکارهای اداری و ناظر به سیاست عمومی برجسته شده است (Lin, 2025).

در مثال‌های کلاسیک، بازار مسکن ایالات متحده نشان می‌دهد چگونه بیمه می‌تواند نقش نگهبانی خود را از مسیر اتصال به نهادهای مالی اعمال کند. الزام به بیمه مالکان خانه برای اخذ وام مسکن استاندارد، عملاً دسترسی به اعتبار و سپس دسترسی به مالکیت مسکن را به شرط بیمه‌پذیری گره می‌زند؛ یعنی بیمه‌گر با معیارهای پذیرش ریسک و قیمت‌گذاری، به‌طور غیرمستقیم بر بازار وام و مالکیت اثر می‌گذارد. این نقش در سال‌های اخیر با تشدید ریسک‌های اقلیمی و بحران‌های پوشش در برخی مناطق، حساس‌تر شده و ادبیات جدید نشان می‌دهد چگونه شکست یا محدودیت بازار بیمه می‌تواند به یک مسئله سیاست‌گذاری عمومی در حوزه مسکن تبدیل شود (Schwarcz, 2025). بنابراین «دروازه‌بانی بیمه» صرفاً یک پدیده قراردادی نیست، بلکه در بستر حکمرانی اقتصادی و اجتماعی معنا پیدا می‌کند؛ زیرا شبکه‌ای از بازیگران (بانک، بیمه‌گر، نهاد ناظر و مصرف‌کننده) را به هم متصل می‌سازد و تصمیم بیمه‌گر می‌تواند آثار توزیعی و اجتماعی گسترده‌ای داشته باشد.

۲-۳. بیمه به عنوان ارتقاء مسئولیت مدنی

بیمه مسئولیت یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تبدیل بیمه به تنظیم‌گر است؛ زیرا بر شکل و مسیر دعاوی مسئولیت مدنی اثر می‌گذارد و به‌صورت غیرمستقیم «حقوق مسئولیت» را در عمل صورت‌بندی می‌کند. به بیان دقیق‌تر، بیمه مسئولیت صرفاً یک پشتوانه مالی نیست، بلکه نهادی است که با سازوکارهای دفاع، مذاکره، مصالحه و معیارهای پرداخت، بر راهبردهای طرفین و حتی بر «مقیاس واقعی جبران خسارت» اثر می‌گذارد. به همین دلیل، تحلیل‌های جدیدتر در نظریه مسئولیت نیز بر نقش بیمه در شکل‌دهی عملی نظام مسئولیت و شکاف میان نظریه‌های کلاسیک و واقعیت دعاوی تأکید می‌کنند (Sharkey & Abraham, 2023).

از منظر سیاست قانونی، یکی از جهت‌گیری‌های قابل مشاهده در حقوق جدید آن است که قواعد مسئولیت مدنی گاه به‌گونه‌ای طراحی یا تفسیر می‌شوند که احتمال دسترسی زیان‌دیده به منبع مالی جبران افزایش یابد؛ یعنی نظام حقوقی به‌طور ضمنی به این واقعیت توجه می‌کند که «قابلیت پرداخت» در بسیاری پرونده‌ها از مسیر بیمه مسئولیت تحقق می‌یابد. در این میان بیمه مسئولیت پزشکی، مسئولیت محصول و مسئولیت حرفه‌ای نمونه‌هایی هستند که در آن‌ها تعامل میان توسعه مسئولیت و توسعه بازار بیمه، به هم وابسته شده و گاه بحران‌های بیمه‌ای به‌صورت بحران‌های مسئولیت تفسیر می‌شود. در سطحی عمیق‌تر، برخی حوزه‌های نوظهور نیز نشان می‌دهند بیمه مسئولیت چگونه می‌تواند کارکرد حکمرانی پیدا کند. برای مثال، در ادبیات اخیر درباره حکمرانی اقلیمی، نقش بیمه‌گران (به‌ویژه در برخی خطوط بیمه مسئولیت مدیران) به‌عنوان «ناظران حکمرانی» و محرک استانداردهای افشا و مدیریت ریسک برجسته شده است (Miazad, 2024).

اهمیت بیمه مسئولیت در دعاوی مسئولیت مدنی، در عمل به دو عامل کلیدی وابسته است و غالباً می‌توان گفت وجود بیمه مسئولیت، یکی از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده امکان‌پذیری و نتیجه‌مندی دعاوست: ناتوانی زیان‌دیده در وصول مؤثر بدون بیمه؛ در بسیاری موارد، زیان‌دیده حتی با حکم به نفع خود با مانع جدی وصول روبه‌روست، زیرا خواننده ممکن است توان مالی پرداخت نداشته باشد. امکان زوال کارکرد حکم به سبب اعسار، ورشکستگی؛ حتی در فرض اثبات مسئولیت و صدور حکم، سازوکارهای ورشکستگی یا وضعیت اعسار می‌تواند وصول را عملاً بی‌اثر کند و زیان‌دیده را از جبران واقعی محروم سازد.

در چنین زمینه‌ای، بیمه مسئولیت معمولاً به این معناست که در بسیاری پرونده‌ها این شرکت بیمه است که دفاع را سازمان‌دهی می‌کند، درباره مصالحه تصمیم‌سازی می‌کند و در صورت ضرورت پرداخت انجام می‌دهد. همین امر سبب می‌شود «منطق اداری مدیریت خسارت» تا حدی جایگزین منطق فردمحور تقصیر و رسیدگی قضایی شود. در ادبیات کلاسیک، این تغییر به‌صورت شکاف میان «قانون نوشته» و «قانون در عمل» توضیح داده می‌شود؛ اما در تحلیل‌های جدیدتر نیز از همین زاویه، بر این نکته تأکید می‌شود که مدیریت خسارت، با ساده‌سازی و قاعده‌مند کردن حجم انبوه پرونده‌ها، در عمل به تنظیم‌گری نحوه اعمال مسئولیت منجر می‌گردد و حتی می‌تواند استانداردهای رفتاری را از مسیر «شرط‌گذاری و قیمت‌گذاری» اعمال کند (Lin, 2025, Sharkey & Abraham; 2023).

آثار بیمه بر مسئولیت مدنی محدود به بیمه‌های اختیاری نیست و بیمه‌های اجباری یا ترتیبات شبه‌اجتماعی نیز می‌توانند بر دعاوی مسئولیت مدنی اثرگذار باشند. این اثرات را می‌توان در سه دسته اصلی دید:

۱. ایجاد موانع حقوقی و عملی برای دعوا: در برخی نظام‌ها، قانون می‌گوید اگر برای آسیب محل کار، از مسیر «بیمه، صندوق جبران خسارت کارگران» غرامت می‌گیری، دیگر (جز در چند استثنای محدود) نمی‌توانی علیه کارفرما دعوای مسئولیت مدنی مطرح کنی. یعنی قانون مسیر «دادگاه و تقصیر» را تا حد زیادی می‌بندد و به‌جایش یک مسیر اداری جبران بیمه‌ای می‌گذارد؛ پس بیمه اجباری عملاً دسترسی به دعوا را محدود و شکل مطالبه را از اول تعیین می‌کند (Talesh, 2012; Ladinsky & Friedman, 1967).
 ۲. تغییر در الگوی رسیدگی و راهبردهای دادرسی: در ایران، «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» (۱۳۹۵) با اجباری کردن پوشش و تثبیت نقش بیمه‌گر در جبران، مسیر عملی طرح و پیگیری مطالبه را تا حدی بیمه‌محور می‌کند؛ به‌گونه‌ای که خواهان و وکیل او ناگزیر از تنظیم خواسته و ادله در چهارچوب منطق پرداخت و ارزیابی بیمه‌ای‌اند (قانون بیمه اجباری شخص ثالث، ۱۳۹۵).
 ۳. کاهش یا بازآرایی غرامت نهایی: در برخی نظام‌ها، رژیم‌های «بدون تقصیر» در بیمه خودرو بخشی از خسارات را مستقیماً به بیمه ارجاع می‌دهند و برای رجوع به دعوای مسئولیت نسبت به خسارات غیرمالی یا مازاد، «آستانه» های قانونی می‌گذارند؛ بنابراین بیمه اجباری هم‌سطح قابل مطالبه را جابه‌جا می‌کند و هم اثبات زیان مازاد را دشوارتر می‌سازد.
- در برخی نظام‌ها، برای کاهش بخشی از این آثار و نیز برای تسهیل دسترسی به عدالت، از ابزارهایی مانند بیمه هزینه‌های دادرسی و بیمه حقوقی یا سازوکارهای حمایت مالی از دعوا استفاده می‌شود. در ادبیات جدید نیز بیمه هزینه‌های دادرسی به‌عنوان نهادی تحلیل می‌شود که می‌تواند رفتار دعوایی را هدایت کند، تعادل قدرت را تغییر دهد و حتی بر حجم و کیفیت دعاوی اثر بگذارد (Doriat-Duban, 2026). این موضوع از منظر تطبیقی برای نظام حقوقی ایران نیز قابل طرح است؛ زیرا هزینه‌های بالای دادرسی (نه صرفاً هزینه‌های مستقیم)، نابرابری دسترسی به خدمات حقوقی و ضعف ابزارهای پوشش دهنده هزینه‌های دعوا می‌تواند توجه سیاست‌گذاری برای توسعه چنین محصولات بیمه‌ای را تقویت کند، هرچند تحقق آن نیازمند زیرساخت‌های نهادی و تنظیم‌گری مناسب است.
- بیمه علاوه بر تأثیر بر جنبه مالی و اقتصادی، نوعی تأثیر تنظیم‌گر اجتماعی هم محسوب می‌شود که بر جنبه‌های مختلف زندگی ما مؤثر است. دولت از طریق تعیین شرایط، واجد شرایط بودن و تعیین سطح مزایا برای بیمه‌های تأمین اجتماعی، به تنظیم‌گری در امور شهروندان خود می‌پردازد. شرکت‌های بیمه، معیارهای

صدور بیمه‌نامه، استانداردها و حق بیمه را تعیین می‌کنند. این سازوکارها به شرکت‌های بیمه اجازه می‌دهد تا کنترل کنند که چه کسی می‌تواند حقوق بیمه‌ای دریافت کند و چه کسی نمی‌تواند. شرکت‌های بیمه همچنین از طریق مفاد و قیمت‌گذاری بیمه‌نامه‌ها، هنجارهای رفتاری را تعیین می‌کنند. بیمه‌نامه‌های عمر، سلامت و اموال در بخش خصوصی اغلب از طریق استثنائات و شرایط، به نوعی قانون‌گذاری یا مقررات خصوصی تبدیل می‌شوند. بنابراین، بیمه حتی می‌تواند رفتارهایی را در خانه یا محل کار که به‌طور سنتی افراد در آن‌ها آزاد بوده‌اند، تحت نظارت قرار دهد (O'Malley, 1991; Baker, 2010; Ben-Shahar and Logue, 2012).

۳. بیمه و قانون، ایده حکمرانی

در ادبیات جامعه‌شناسی حقوق و مطالعات ریسک، بیمه به تدریج از «ابزار جبران خسارت» به «سازوکار حکمرانی» بازتعریف شده است؛ به این معنا که بیمه از طریق تولید دانش ریسک، معیارسازی، شرط‌گذاری و شبکه‌سازی میان بازیگران (دولت، نهاد ناظر، بازار و شهروندان)، امکان هدایت و کنترل رفتار اجتماعی را فراهم می‌کند؛ آن‌ها غالباً بدون اتکای مستقیم به اجبار کلاسیک حقوق عمومی (Ewald, 1991؛ Ericson و دیگران، ۲۰۰۳؛ Doyle و Ericson, 2004). این رویکرد، پیوند بیمه و قانون را از سطح «تبعیت از قواعد» به سطح «تولید قواعد و استانداردها» ارتقا می‌دهد و نشان می‌دهد چرا بیمه در حقوق جدید می‌تواند حامل یک ایده حکمرانی چندسطحی باشد.

۳-۱. سطح تعاملات بیمه و قانون در ایده حکمرانی

مطالعات تجربی دو دهه اخیر روشن کرده‌اند که بیمه، صرفاً رابطه‌ای قراردادی میان بیمه‌گر و بیمه‌گذار نیست؛ بلکه نهادی است که با فناوری‌های دانشی و سازمانی خود، «ریسک» را تعریف، قابل محاسبه و قابل مداخله می‌کند و سپس از مسیر همین تعریف‌ها، رفتارها را تنظیم می‌نماید. نقطه عزیمت این جریان پژوهشی، تحلیل شیوه‌های مدیریت «ریسک اخلاقی»^۱ در بیمه‌های اموال و «وفاداری»^۲ بود؛ جایی که نشان داده شد بیمه‌گر با سازوکارهای نظارتی و طراحی انگیزه‌ها، می‌تواند رفتار بیمه‌گذار را پیشاپیش شکل دهد (Heimer, 1985). سپس در پژوهش‌های جامع‌تر، بیمه به‌مثابه نظامی حکمرانی‌زا معرفی شد که از طریق ساختارهای سازمانی، قدرت تخصصی و جایگاه بازار، بر افراد و نهادها اثر می‌گذارد و «قانون در عمل» را نیز صورت‌بندی می‌کند (Talesh, 2016; Ericson و دیگران، ۲۰۰۳).

۱. ریسک اخلاقی: (Moral Hazard) در بیمه به وضعیتی گفته می‌شود که بیمه‌گذار پس از خرید بیمه، رفتار خود را به گونه‌ای تغییر دهد که ریسک وقوع حادثه را افزایش دهد.

۲. بیمه وفاداری (Fidelity Insurance): بیمه وفاداری کارکنان نوعی بیمه است که در صورت ارتکاب جرایمی مانند اختلاس، کلاهبرداری یا جعل توسط کارکنان، خسارات وارده به شرکت را جبران می‌کند.

برای تبیین سازوکار حکمرانی بیمه، می‌توان (با الهام از چارچوب‌های نظری) چند بُعد درهم‌تنیده را در نسبت بیمه و قانون برجسته کرد:

- نخست، بیمه با جمع‌آوری داده‌ها و تجربه‌های خسارت، «دانش ریسک» تولید می‌کند و از این طریق، موضوعات قابل تنظیم را نام‌گذاری و طبقه‌بندی می‌نماید.
 - دوم، با تبدیل ریسک به شاخص‌ها و احتمالات، امکان «معیارسازی» و «تصمیم‌سازی» فراهم می‌شود؛ این همان نقطه‌ای است که منطق بیمه‌ای با منطق قانون هم‌پوشانی پیدا می‌کند، زیرا قانون نیز برای حکمرانی مؤثر ناگزیر از ساده‌سازی، نوع‌سازی و قابلیت اجراست.
 - سوم، بیمه با ایجاد «استخر ریسک»، جمعیت را در قالب گروه‌های هم‌ریسک سامان می‌دهد؛ این سامان‌دهی جمعیتی، می‌تواند مستقیماً مبنای سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری قرار گیرد (Ericson & Doyle, 2004).
 - درنهایت، بیمه به جای حذف حادثه، از «از دست رفتن سرمایه» جلوگیری می‌کند و از این مسیر، به یکی از ابزارهای اصلی جبران و توزیع مسئولیت بدل می‌شود؛ موضوعی که در بسیاری سیاست‌های عمومی و طراحی مسئولیت‌های قانونی نیز نقش محوری دارد.
- نکته مهم اینکه، بیمه را به نقطه اتصال حقوق خصوصی و حقوق عمومی می‌برد: بیمه از یک سو در قالب قرارداد عمل می‌کند و از سوی دیگر، به سبب آثار بیرونی و شبکه‌ای، به حوزه تنظیم‌گری و حکمرانی نزدیک می‌شود، در نتیجه «قانون» با تعیین ساختارها، صلاحیت‌ها و فرایندها، بستر حکمرانی بیمه‌ای را شکل می‌دهد (Cosens و دیگران، ۲۰۱۷).

۳-۲. تشابه بیمه خصوصی و دولت در اعمال اقتدار حکمرانی

در سطح کارکردی، بیمه خصوصی و دولت در برخی اهداف حکمرانی هم‌پوشانی دارند: تولید امنیت، کاهش ناطمینانی و ایجاد همبستگی از طریق تجمیع ریسک. بیمه‌گر خصوصی نیز مانند دولت، از «فناوری‌های حکمرانی» استفاده می‌کند؛ از جمله نظارت بر رفتارهای پرریسک، گزینش و طبقه‌بندی ریسک، اعمال استانداردها از طریق شروط و استثنائات و سازوکارهای مقابله با تقلب که گاه به شکل نوعی «پلیس خصوصی» در کنار نظام رسمی عمل می‌کند (Ericson و دیگران، ۲۰۰۳؛ Talesh, 2016). در این چارچوب، بیمه می‌تواند بسیاری از اهداف تنظیم‌گری را «از راه دور» و با هزینه کمتر محقق کند و دولت را بیشتر در مقام «طراح قواعد کلان و ناظر» وارد سازد؛ هرچند همین ظرفیت، مسئله پاسخگویی و نظارت عمومی را نیز پررنگ‌تر می‌کند.

این تشابه در تحولات جدید هم دیده می‌شود: در برخی حوزه‌ها، بیمه‌گران نه فقط ریسک را می‌پذیرند بلکه به سمت نقش‌های نظارتی و پایش‌گر حرکت می‌کنند؛ مانند مواردی که بیمه‌گران مسئولیت مدیران و

شرکت‌ها، در مواجهه با ریسک‌های اقلیمی، به سمت «پایش حکمرانی اقلیمی» شرکت‌ها متمایل شده‌اند (Miazad, 2024). این نمونه‌ها نشان می‌دهد بیمه خصوصی می‌تواند حامل اقتدار حکمرانی باشد، اما این اقتدار لزوماً هم‌جهت با مصلحت عمومی نیست و بنابراین نیازمند چارچوب‌گذاری حقوقی و تنظیم‌گری دقیق است.

۳-۳. محور تعامل قانون و بیمه: ریسک و مسئولیت

در هسته تعامل قانون و بیمه، پیوند دو مفهوم «ریسک» و «مسئولیت» قرار دارد. بیمه با استانداردسازی ریسک‌ها و طراحی سازوکارهای جبران، می‌تواند مسئولیت را در عمل «قابل اجرا» کند و هزینه‌های اجتماعیِ خطا و خسارت را مدیریت‌پذیر سازد. به همین دلیل، ادبیات حکمرانی از طریق بیمه نشان می‌دهد بیمه چگونه در حوزه‌های مختلف، هم نقش تنظیم‌گر دارد و هم نقش پشتیبان تحقق اهداف حقوقی و سیاست عمومی. مطالعات کلاسیک این حوزه، از نقش بیمه در شکل دادن به الگوهای امنیت و کنترل اجتماعی در حوزه‌های گوناگون سخن گفته‌اند (O'Malley, 1991, Simon, 1994). در امتداد همین مسیر، مطالعات جدیدتر نشان می‌دهند بیمه در موضوعات نوظهور نیز به ابزار حکمرانی تبدیل می‌شود: از حکمرانی اقلیمی (Miazad, 2024) تا حکمرانی امنیت سایبری که در آن نقش بیمه و دولت در قالب ترتیبات چندلایه و بازتوزیع ریسک بازتعریف می‌شود (Chen & Faure, 2025).

هم‌زمان، باید به محدودیت‌های حکمرانی بیمه‌ای نیز توجه کرد؛ زیرا در ریسک‌های پیچیده و سریع‌التغییر (مانند فناوری‌های پیشرفته و هوش مصنوعی)، بیمه‌گران ممکن است در قیمت‌گذاری و انتقال صحیح انگیزه‌های ایمنی ناکام بمانند و اتکای صرف به بیمه و مسئولیت مدنی، جایگزین تنظیم‌گری پیشینی حقوق عمومی نشود (Wolff & Schwarcz, 2025). افزون بر این، حکمرانی داده‌محور می‌تواند به تبعیض نیابتی و دشواری توضیح‌پذیری تصمیم دامن بزند و از این منظر، «نظارت حقوقی بر سازوکارهای بیمه‌ای» اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند (Chen, 2024). در نتیجه، جمع‌بندی این بخش آن است که بیمه به‌عنوان نهاد تولیدکننده دانش ریسک و سامان دهنده مسئولیت، ظرفیت حکمرانی دارد؛ اما این ظرفیت نیازمند چارچوب‌گذاری حقوقی و پاسخگویی نهادی است تا به جای بازتولید نابرابری یا گریز از شفافیت، در خدمت اهداف عمومی قرار گیرد.

۴. بیمه، حقوق و عدالت اجتماعی، کاهش یا افزایش شکاف اجتماعی

اگر یکی از کارکردهای کلاسیک قانون در «اداره امر اجتماعی»، تضمین حداقلی از عدالت و کاهش آسیب‌پذیری گروه‌های ضعیف باشد، بیمه نیز به‌عنوان نهادی برای سازمان‌دهی ریسک و توزیع خسارت، بالقوه می‌تواند در خدمت همین هدف قرار گیرد؛ اما این ظرفیت خنثی نیست. بیمه می‌تواند هم‌زمان دو اثر متعارض تولید کند: از یک سو با سازوکارهای گزینش ریسک، طبقه‌بندی و قیمت‌گذاری، شکاف‌های

اجتماعی را بازتولید یا تشدید کند و از سوی دیگر با تقویت همبستگی، گسترش پوشش و ایجاد دسترسی به حمایت مالی در برابر شوک‌ها، به کاهش نابرابری و ارتقای رفاه اجتماعی یاری (Gold, 2022)، (Pantin, 2025; Charpentier, 2024) از منظر «حکمرانی از طریق بیمه»، معیار ارزیابی صرفاً کارآمدی بازار یا دقت محاسبات ریسک نیست، بلکه میزان هم‌سویی نظام بیمه‌ای با عدالت اجتماعی و دسترسی منصفانه به حمایت بیمه‌ای است.

۱. نخستین سازوکار تشدید شکاف اجتماعی، «تفکیک ریسک» است. منطق فنی بیمه اقتضا می‌کند افراد در گروه‌های هم‌ریسک دسته‌بندی شوند؛ اما در عمل این دسته‌بندی می‌تواند به حذف یا گران‌سازی پوشش برای گروه‌هایی بینجامد که پیشاپیش در معرض محرومیت ساختاری بوده‌اند؛ به‌ویژه وقتی متغیرهای به‌کاررفته با تاریخ تبعیض و نابرابری هم‌بسته‌اند. ادبیات جدید نشان می‌دهد پدیده‌هایی مانند محدودسازی یا گران‌سازی پوشش برای محلات و گروه‌های خاص می‌تواند در پوشش تصمیم‌های به‌ظاهر فنی بیمه‌گری، به بازتولید نابرابری منجر شود (Gold, 2022; Ingram, 2024). در رویکردهای داده‌محور، خطر «تبعیض نیابتی» نیز برجسته است: الگوریتم به جای استفاده از ویژگی‌های ممنوع (مثل نژاد)، از متغیرهای ظاهراً خنثی (مانند کد پستی یا شاخص‌های اعتباری) به‌عنوان جانشین استفاده می‌کند و همان اثر تبعیض‌آمیز را بازتولید می‌نماید (Zuiderveen Borgesius & van Bakkum, 2025; Chen, 2024). افزون بر این، پیچیدگی مدل‌ها گاهی «ابهام تصمیم» ایجاد می‌کند و امکان اعتراض مؤثر و پاسخگویی را کاهش می‌دهد (Zuiderveen Borgesius & van Bakkum, 2025).

۲. دومین سازوکار تشدید نابرابری، «شکاف پوشش» در برابر ریسک‌های بزرگ و پرهزینه است؛ مانند بلایای طبیعی و ریسک‌های اقلیمی. در این حوزه‌ها، بازار بیمه ممکن است به سمت خروج از پوشش، افزایش شدید حق بیمه یا محدودسازی تعهدات حرکت کند و در نتیجه، گروه‌هایی که توان پرداخت کمتری دارند یا در مناطق پرخطر زندگی می‌کنند، بیشتر بیرون از چتر حمایت قرار گیرند. ادبیات اخیر درباره بحران بیمه‌پذیری مسکن در شرایط تغییرات اقلیمی نشان می‌دهد محدودیت‌های بازار بیمه می‌تواند به مسئله‌ای عدالت‌محور تبدیل شود؛ زیرا دسترسی به مسکن، اعتبار و امنیت اقتصادی خانوارها به بیمه گره خورده و اختلال در بیمه، آثار توزیعی گسترده دارد (Schwarz, 2025).

در مقابل، بیمه می‌تواند به کاهش شکاف اجتماعی هم کمک کند؛ به شرطی که قانون‌گذار و سیاست عمومی آن را به سمت «همبستگی» و «پوشش همگانی‌تر» هدایت کنند. راه اصلی، تقویت سازوکارهایی است که به جای جدا کردن افراد به گروه‌های «کوچک و قابل کنار گذاشتن از پوشش»، بر «تقسیم ریسک» و کاهش آسیب‌پذیری خانوارها تکیه دارد. در این مسیر، قانون با ابزارهایی مانند یارانه حق بیمه، تنظیم نرخ‌ها،

قواعد ضد تبعیض، الزام به شفافیت و نظارت مؤثر، می‌تواند مانع تبدیل بیمه به ابزار حذف و محرومیت شود و آن را به نهادی برای حمایت اجتماعی بدل کند (Charpentier, 2024; Gold, 2022). حتی دیدگاه‌هایی که قیمت‌گذاری مبتنی بر ریسک را تا حدی قابل دفاع می‌دانند، تأکید می‌کنند بدون قیود نهادی و قواعد بازتوزیعی، تحقق عدالت در بیمه ممکن نیست (Pantin, 2025).

در کشورهای اسلامی، «تکافل» و مخصوصاً «میکروتکافل»^۱ معمولاً با هدف حمایت از گروه‌های کم‌درآمد و گسترش شمول مالی مطرح می‌شوند. یافته‌های جدید درباره مالزی نشان می‌دهد مسئله اصلی فقط طراحی فقهی نیست؛ بلکه دسترسی، آگاهی، توان پرداخت و سازوکارهای اجرایی پوشش برای گروه‌های آسیب‌پذیر تعیین‌کننده است (Robbi, 2025). همچنین «صندوق اجتماعی تکافل» به‌عنوان مکمل حمایت اجتماعی پیشنهاد شده تا رفاه خانوارها بهتر حفاظت شود و اثرگذاری اجتماعی افزایش یابد (Abd Wahab, 2024). بنابراین اگر بیمه را ابزار حکمرانی بدانیم، باید کیفیت حکمرانی آن را با معیار عدالت اجتماعی و کاهش شکاف دسترسی بسنجیم.

برآیند این تحلیل آن است که بیمه ذاتاً نه عادلانه است و نه ناعادلانه؛ عدالت یا بی‌عدالتی آن تابع طراحی حقوقی و تنظیم‌گری نهادی است. بنابراین، نقش قانون در این حوزه تنها تنفیذ قرارداد بیمه نیست، بلکه طراحی معماری حکمرانی بیمه‌ای است: قواعد ضد تبعیض و شفافیت، نظارت بر داده و الگوریتم، سیاست‌های کاهش شکاف پوشش و توسعه ابزارهای حمایتی (از بیمه‌های اجتماعی تا میکروتکافل). از همین رو، در این پژوهش سنجش کارکرد حکمرانی بیمه ناگزیر باید با شاخص عدالت اجتماعی انجام گیرد، زیرا تنها در این صورت می‌توان از بیمه به‌عنوان ابزاری برای کاهش شکاف اجتماعی (و نه تثبیت آن) سخن گفت.

۵. فراتر از بیمه: حکمرانی از طریق ریسک

مفهوم بیمه فقط به نهاد «بیمه‌گری» محدود نمی‌شود. منطقی‌ها و فناوری‌های بیمه مثل زبان ریسک، قابل محاسبه کردن خطر، طبقه‌بندی جمعیت‌ها و تعیین آستانه‌های مداخله به تدریج وارد حوزه‌های دیگری از روابط اجتماعی و حقوقی شده‌اند. به همین دلیل، حتی در مورد ریسک‌هایی که «قابل بیمه شدن» نیستند یا بنا به ملاحظات اخلاقی و سیاست عمومی نباید بیمه شوند، از روش‌های بیمه‌ای ارزیابی و مدیریت ریسک برای تصمیم‌سازی، اولویت‌بندی و هدایت رفتار استفاده می‌شود (Klinke, Simon & Baker, 2022; Renn & 2021).

۱. تکافل: نوعی بیمه مبتنی بر همکاری و همیاری است که در آن مشارکت‌کنندگان با پرداخت مبالغی به یک صندوق مشترک، خسارت اعضای آسیب‌دیده را جبران می‌کنند و عملیات آن باید با اصول شریعت (مانند پرهیز از غرر و ربا) سازگار باشد. میکروتکافل: شکل «خرد» تکافل با حق پرداخت‌های پایین و پوشش‌های ساده‌تر که برای اقشار کم‌درآمد و گروه‌های آسیب‌پذیر طراحی می‌شود تا دسترسی آنان به حمایت بیمه‌ای و حفاظت مالی افزایش یابد (Robbi, 2025).

در همین معنا، «حکمرانی از طریق ریسک» به استفاده از رویکردهای مبتنی بر ریسک با الهام از منطق بیمه‌ای برای تنظیم راهبردها و تخصیص منابع در بیرون از چارچوب سنتی بیمه اشاره دارد (Baker, 2002) و Simon & می‌شوند، سپس به شاخص‌ها و مدل‌ها ترجمه می‌گردند، گروه‌های هدف تعریف می‌شوند و در نهایت مداخله‌ها بر اساس اولویت‌های ریسک سامان می‌یابد. نمونه‌هایی از این «حکمرانی ریسک‌محور» که از فناوری‌ها و نگاه بیمه‌ای الهام گرفته اما خارج از صنعت بیمه رخ می‌دهد، عبارت‌اند از:

۱. سیاست‌های پلیس هوشمند و پیش‌بینانه: استفاده از تحلیل داده برای شناسایی نقاط و افراد پرخطر و تمرکز منابع نظارتی بر آن‌ها؛ به‌گونه‌ای که الگوی گشت‌زنی، پایش و مداخله تابع «پیش‌بینی ریسک» می‌شود (Gatti, 2025; Brayne, 2017).

۲. خدمات اجتماعی و حمایت از کودک: بهره‌گیری از ابزارهای ریسک‌سنج برای اولویت‌بندی پرونده‌ها، تشخیص سطح مداخله و حتی پشتیبانی از تصمیم‌های شبه‌قضایی در نظام حمایت از کودک (McNellan, 2022; Drake, 2020; Cuccaro-Alamin, 2017).

۳. حکمرانی محیط‌زیست و ریسک‌های سیستمی: به‌کارگیری چارچوب‌های حکمرانی ریسک برای مدیریت ریسک‌های پیچیده و نامطمئن از مخاطرات صنعتی تا ریسک‌های اقلیمی با تأکید بر ارزیابی ریسک، مشارکت ذی‌نفعان و سازوکارهای نهادی؛ در این میان، چارچوب حکمرانی ریسک شورای بین‌المللی حکمرانی ریسک^۱ و ادبیات ریسک‌های سیستمی از منابع پرارجاع سال‌های اخیر است (Klinke, 2021; Schweizer, 2021; Bürkler & Florin, 2017).

۴. قضات و سیاست‌گذاران: گسترش نگاه ریسک‌محور در برخی تصمیم‌های حقوقی و سیاست‌گیری، از جمله استفاده از ابزارهای ریسک‌سنج و تصمیم‌سازی الگوریتمی در فرآیندهای قضایی و شبه‌قضایی (McKay, 2020).

با این همه باید میان «منطق ریسک در بیمه» و «منطق ریسک بیرون از بیمه» تفاوت گذاشت. در بیمه، ریسک‌ها نهادمند جمع‌آوری، تجمیع، انتقال و توزیع می‌شوند و همین سازوکار توزیع خسارت، امکان جبران مالی و کاهش نگرانی‌های روزمره را فراهم می‌کند. اما در بسیاری از حوزه‌های غیر بیمه‌ای، گرچه از ابزارهای ریسک‌محور استفاده می‌شود، «انتقال و جبران» به معنای بیمه‌ای آن وجود ندارد؛ یعنی ریسک بیشتر اندازه‌گیری و اولویت‌بندی می‌شود و سپس مداخلات کنترلی، نظارتی یا مدیریتی شکل می‌گیرد. به همین

۱. چارچوب حکمرانی ریسک شورای بین‌المللی حکمرانی ریسک (International Risk Governance Council). این شورا یک نهاد پژوهشی-سیاستی است که برای مدیریت ریسک‌های پیچیده (مثل ریسک‌های اقلیمی، سایبری، صنعتی و...)، یک الگوی مرحله‌ای پیشنهاد می‌کند تا تصمیم‌گیری‌ها فقط سلیقه‌ای یا واکنشی نباشد.

دلیل، حکمرانی از طریق ریسک در کنار افزایش کارآمدی تصمیم‌سازی، می‌تواند مخاطراتی هم داشته باشد: تقلیل مسائل پیچیده اجتماعی به شاخص‌های کمی، تضعیف پاسخگویی و شفافیت و تشدید آثار تبعیض‌آمیز ناشی از داده و مدل. از این رو، چارچوب‌گذاری حقوقی و نظارت نهادی بر ابزارهای ریسک‌محور، شرط مهم جلوگیری از انحراف‌های احتمالی و تضمین کارکرد عمومی آن‌هاست (۲۰۲۰ دیگران و Renn & Klinke, 2021; Drake).

۶. تجربه مالزی در بهره‌گیری از بیمه به مثابه ابزار حکمرانی و دلالت‌های آن در حقوق ایرانی

مالزی از معدود کشورهای اسلامی است که «تکافل» را از سطح یک خدمت مالی صرف، به سطح یک ابزار حکمرانی ارتقا داده است؛ به این معنا که تکافل در کنار جبران خسارت، در خدمت تنظیم‌گری بازار، شمول مالی و نظم‌بخشی نهادی قرار گرفته است. امتیاز اصلی این تجربه، هم‌نشینی «معیارهای شرعی»، «قواعد حقوق عمومی نظارتی» و «منطق بازار» در یک معماری منسجم است؛ به گونه‌ای که شریعت صرفاً توصیه اخلاقی نیست، بلکه به یک استاندارد قابل نظارت تبدیل می‌شود و تنظیم‌گر نیز می‌تواند اهداف اجتماعی را از مسیر صنعت تکافل پیش ببرد (Oseni & Engku Ali, 2017; Yussof, 2013).

۶-۱. جایگاه تکافل در ساختار حقوقی مالزی و حل مسئله بی‌ثباتی و پراکندگی شرعی

زیربنای حقوقی تکافل در مالزی با قانون خدمات مالی اسلامی ۲۰۱۳ (IFSA 2013) تثبیت شده است. اهمیت این قانون در این است که «حکمرانی شرعی» را به درون نظام نظارت مالی می‌آورد: تکافل‌گر باید هم سازوکار شرعی داخلی داشته باشد و هم در برابر تنظیم‌گر پاسخگو باشد (Kasri, Yussof, 2013). یکی از چالش‌های رایج در مالی اسلامی، اختلاف نظرهای پراکنده و ناهمگونی فتاواست که به نااطمینانی حقوقی و کاهش اعتماد می‌انجامد. مالزی با تقویت نقش «مرجع شرعی ملی» و استانداردسازی تصمیم‌های شرعی در سطح صنعت، این ناهمگونی را مدیریت کرده و ثبات و پیش‌بینی‌پذیری را افزایش داده است (Kunhibava, 2015; Hussain, 2015).

در ایران نیز اختلاف رویه در «پذیرش فقهی فتوا» برخی ابزارهای نو بیمه‌ای و قانونی بسیار وجود دارد. هم شورای نگهبان قانون اساسی و هم شورای جدید فقهی بیمه تبعاً در این خصوص نیازمند اتخاذ یک رویکرد هستند که اکنون رویه ثابتی در این باره وجود ندارد و البته این فقدان می‌تواند مانع توسعه بازار و اعتماد عمومی شود. درس مالزی برای ایران این است که توسعه بیمه‌های اسلامی، بدون استاندارد فقهی واحد، قابل سنجش و همراه با زنجیره مسئولیت (اینکه چه نهادی پاسخگوست و ضمانت اجرا چیست؟) پایدار نمی‌شود.

۲-۶. تکافل برای شمول مالی و حل مسئله شکاف پوشش اقشار کم‌درآمد

مالزی در سال‌های اخیر تکافل را به سیاست «شمول مالی» پیوند زده و به سمت محصولات ساده و کم‌هزینه رفته است. ادبیات میکروتکافل نشان می‌دهد موفقیت این سیاست‌ها صرفاً به طراحی فقهی وابسته نیست، بلکه به «قواعد تنظیمی روشن، سادگی محصول، کانال توزیع مناسب و اعتمادسازی» وابسته است (Shari & Others, 2024; Fikri & Others, 2022).

چارچوب «طرح پوشش آرامش^۱» به‌عنوان برنامه و چارچوب ملی برای محصولات ساده و قابل فهم، در ادبیات به‌عنوان نمونه‌ای از سیاست‌گذاری برای کاهش شکاف پوشش معرفی شده است؛ یعنی بیمه در اینجا ابزار جلوگیری از سقوط رفاهی ناشی از شوک‌های کوچک است (Fikri و دیگران، ۲۰۲۲؛ Shari و دیگران، ۲۰۲۴).

ایران با ریسک‌های مکرر طبیعی مانند زلزله، سیل و فرونشست زمین مواجه است. تجربه زلزله کرمانشاه (۱۳۹۶) و سیل‌های ۱۳۹۸ نشان داد که بخش قابل توجهی از جبران خسارات بر دوش بودجه عمومی و کمک‌های اضطراری قرار می‌گیرد. طراحی بیمه‌های خرد منطقه‌محور با یارانه هدفمند به‌ویژه در مناطق پر خطر می‌تواند بخشی از این ریسک مالی را پیشاپیش در «استخر ریسک» توزیع کند و فشار بر منابع عمومی را کاهش دهد. همچنین در حوزه بیمه سلامت، مطالعات نشان داده‌اند که گسترش پوشش بدون مدیریت دقیق ریسک و هزینه می‌تواند به کسری ساختاری منجر شود؛ بنابراین بهره‌گیری از منطق محاسبه‌پذیری ریسک برای پایداری مالی بیمه سلامت ایران ضروری است (مطابق تحلیل‌های تطبیقی در Schvarcz & Wolff, 2025).

۳-۶. تکافل و حکمرانی بازار کار: حل مسئله ناامنی شغلی مشاغل پلتفرمی و غیررسمی

در مالزی، بیمه و تکافل می‌تواند ابزار استانداردسازی ریسک‌های شغلی و کاهش هزینه اجتماعی حوادث باشد؛ به‌ویژه در بخش‌هایی که رابطه کار رسمی ضعیف است. سومین سطح حکمرانی بیمه‌ای در مالزی، استفاده از بیمه برای قانون‌مند کردن مشاغل نوظهور است. رانندگان خدمات اینترنتی^۲ ملزم به تهیه پوشش تکافل حوادث شخصی شده‌اند و فعالیت آنان منوط به داشتن این پوشش است. این الزام با همکاری وزارت منابع انسانی و بانک مرکزی اعمال شده است (Izzuddin & Rahman, 2022; Lim, 2025). تحلیل‌های حقوقی نشان می‌دهد که این رویکرد، نمونه‌ای از «واگذاری تنظیم‌گری به بازار تحت نظارت» است؛ بدین معنا که دولت به‌جای ایجاد صندوق جبران خسارت عمومی، از طریق الزام بیمه‌ای، هزینه ریسک را در خود بازار توزیع می‌کند (Talesh, 2016). نتیجه آن کاهش دعاوی مستقیم علیه دولت و

1. Perlindungan Tenang

2. e-hailing

افزایش امنیت شغلی فعالان پلتفرمی بوده است. این کارکرد با نقش فعال تنظیم‌گر و چارچوب‌های حکمرانی صنعت تقویت می‌شود (Azmin و Sopian, 2021; Oseni & Engku Ali, 2017). در ایران، شمار زیادی از افراد در مشاغل مانند «پیک موتوری» و «رانندگان پلتفرمی» با ریسک بالای حادثه و بدون پشتوانه کافی از کارافتادگی فعالیت می‌کنند. بیمه به مثابه ابزار حکمرانی می‌تواند با ایجاد «پوشش حداقلی حادثه و از کارافتادگی شغلی» برای این گروه‌ها (به صورت مرحله‌ای و با مشارکت پلتفرم‌ها و صنوف)، هم امنیت شغلی را بالا ببرد و هم بار اجتماعی درمان و حمایتی را کاهش دهد. این مثال از حیث عدالت اجتماعی ملموس‌تر از بیمه حقوقی است.

۶-۴. تکافل ارزش‌محور و عدالت اجتماعی: حل مسئله «فاصله اهداف اجتماعی با منطق تجاری»

ابتکار «واسطه‌گری مبتنی بر ارزش برای تکافل»^۱ چارچوبی تنظیمی است که صنعت تکافل را به هم‌راستاسازی با اهداف اجتماعی و توسعه‌ای ملزم می‌کند. در این رویکرد، تکافل‌گر تنها فروشنده پوشش بیمه‌ای نیست، بلکه کنشگری است که باید به کاهش «شکاف حمایت بیمه‌ای»، تقویت شمول مالی و افزایش تاب‌آوری اجتماعی کمک کند (Puad et al, 2023: 45-47; Robbi & Zuki, 2025: 6-9). برای مثال، در چارچوب تنظیمی مذکور برخی شرکت‌های تکافل در مالزی محصولات «تکافل خرد» با حق بیمه بسیار پایین برای کارگران غیررسمی و خانوارهای کم‌درآمد طراحی کرده‌اند، یا در مناطق سیل‌خیز، پوشش‌های ساده و سریع‌پرداخت ارائه داده‌اند تا خانوارها بدون اتکا به کمک‌های اضطراری دولت بتوانند خسارت اولیه را جبران کنند. بدین ترتیب، تکافل از یک فعالیت تجاری صرف به ابزاری در خدمت حکمرانی اجتماعی مبتنی بر ریسک تبدیل می‌شود.

در ایران، «بیمه حوادث طبیعی مسکن» و «پوشش ریسک‌های بزرگ» پس از رخدادهایی مانند زلزله کرمانشاه ۱۳۹۶ و سیلاب‌های گسترده ۱۳۹۸ همواره به‌عنوان خلأ حمایتی مطرح بوده است. تجربه مالزی به ما می‌گوید اگر قرار است بیمه ابزار حکمرانی باشد، باید برای ریسک‌های بزرگ نیز چارچوب‌های حمایتی و صندوقی و انگیزه‌های روشن تعریف شود؛ مثلاً طراحی یک «استخر یا صندوق ملی پوشش فاجعه» یا گسترش بیمه‌های فاجعه‌محور با حمایت تنظیم‌گر تا شکاف پوشش برای اقشار آسیب‌پذیر کمتر شود.

۶-۵. تکافل دیجیتال و حکمرانی فناورانه: حل مسئله دسترسی، بدون تشدید بی‌عدالتی داده‌محور

مالزی در کنار توسعه کانال‌های دیجیتال، به موضوع «حکمرانی داده و پاسخگویی تصمیم» نیز توجه کرده و بحث‌های جدیدی درباره نقش نهادهای شرعی و نظارتی در عصر فناوری مطرح شده است (Engku Ali, 2017; Oseni & Arif & Others, 2024). برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند تمرکز مالزی بر تقویت

نقش نهادی (به‌ویژه نقش‌آفرینی نهادهای شرعی و نظارتی) در مواجهه با تحول دیجیتال، برای جلوگیری از کاهش پاسخگویی و استانداردزدایی اهمیت دارد (Arif & Others, 2024).

در ایران، یکی از مشکلات عملی، «هزینه و دشواری دسترسی» به خدمات بیمه‌ای در مناطق کمتر برخوردار و نیز پیچیدگی فرایندهای خسارت است. بیمه دیجیتال می‌تواند دسترسی را بهتر کند، اما اگر بدون قاعده باشد ممکن است به محروم‌سازی جدید منجر شود. پیشنهاد کاربردی این است که هم‌زمان با توسعه فروش و خسارت دیجیتال، قواعد حداقلی «شفافیت شرایط»، «حق اعتراض» و «نظارت بر معیارهای ارزیابی ریسک» تقویت شود تا دیجیتال‌سازی، شکاف دسترسی را کم کند نه اینکه بازتولید کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان داد که بیمه در حقوق معاصر صرفاً یک قرارداد خصوصی برای جبران خسارت نیست، بلکه به سازوکاری نهادمند برای حکمرانی ریسک تبدیل شده است. تعامل قانون و بیمه امکان نوعی تنظیم‌گری غیرمستقیم را فراهم می‌کند که از طریق تولید دانش ریسک، شرط‌گذاری، قیمت‌گذاری و توزیع مسئولیت، رفتارهای اجتماعی و اقتصادی را هدایت می‌نماید.

تحلیل نظری مقاله نشان داد بیمه از سه مسیر اصلی کارکرد حکمرانی می‌یابد: نخست، استانداردسازی و محاسبه‌پذیر کردن ریسک؛ دوم، ایفای نقش دروازه‌بان در دسترسی به فعالیت‌ها و منابع؛ و سوم، بازآرایی عملی نظام مسئولیت مدنی. در این چارچوب، عدالت اجتماعی نتیجه خودکار بیمه نیست، بلکه وابسته به طراحی حقوقی و نحوه تنظیم‌گری آن است.

مطالعه تطبیقی مالزی نشان داد تکافل زمانی به ابزار حکمرانی مؤثر تبدیل می‌شود که چارچوب قانونی شفاف، حکمرانی شرعی نهادمند و هم‌راستاسازی صنعت با اهداف اجتماعی (مانند شمول مالی و کاهش شکاف پوشش) به‌صورت هم‌زمان برقرار باشد. تجربه مالزی بیانگر آن است که بیمه اسلامی، در صورت برخورداری از معماری نهادی منسجم، می‌تواند در حوزه‌هایی چون حمایت از مشاغل غیررسمی، مدیریت ریسک بلاپای طبیعی و تقویت تاب‌آوری اجتماعی نقش تنظیم‌گر ایفا کند.

برای نظام حقوقی ایران، دلالت اصلی این پژوهش آن است که بیمه باید در سیاست‌گذاری عمومی به‌عنوان ابزار حکمرانی ریسک بازتعریف شود. این امر مستلزم هماهنگی نهادی میان قانون‌گذار، نهاد ناظر و مراجع فقهی، طراحی سازوکارهای پوشش ریسک‌های بزرگ ملی، توسعه حمایت بیمه‌ای از مشاغل پریسک و تنظیم قواعد شفاف در حوزه بیمه دیجیتال است.

درنهایت، حکمرانی از طریق بیمه زمانی مشروع و کارآمد خواهد بود که میان کارایی اقتصادی، پاسخگویی نهادی و عدالت اجتماعی توازن برقرار گردد. چالش پیش‌روی حقوق ایران نه صرف گسترش بازار بیمه، بلکه طراحی معماری هوشمندانه حکمرانی بیمه‌ای است.

فهرست منابع

- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۷). **کتاب البیع**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
- عربی، سید هادی و محمودی، فاطمه (۱۳۹۵). «بررسی تکافل: چشم‌انداز و چالش‌های صنعت تکافل». **اقتصاد و بانکداری اسلامی**، دوره ۵، شماره ۱۴.
- آرام، محمدرضا و سید امامی، کاووس (۱۳۹۵). «سیاست‌های فقرزدایی با محوریت تکافل اجتماعی». **فصلنامه دانش سیاسی**، دوره ۱۲، شماره ۲، پیاپی ۲۴.
- مشروح مذاکرات شورای نگهبان سال ۱۳۹۵ (بخش اول: فروردین تا شهریور) (۱۳۹۹). **تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران**. تهران: انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان.
- قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه (۱۳۹۵). **روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران**.

References

- Abd Wahab, N, Hasan, R, & Yusoff, R. (2024). Social takaful fund as a complementary social protection mechanism. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 15(2), 233–251.
- Abraham, K. S. (1986). *Distributing risk: Insurance, legal theory, and public policy*. Yale University Press.
- Abraham, K. S. (2013). Four conceptions of insurance. *University of Pennsylvania Law Review*, 161, 653–698.
- Abraham, K. S, & Sharkey, C. M. (2023). The boundary between tort and insurance. *University of Pennsylvania Law Review*, 171, 1157–1214.
- Arif, M, Rahman, A, & Noor, Z. (2024). Digital transformation and Shariah governance in Islamic finance. *International Journal of Islamic and Middle Eastern Finance and Management*, 17(1), 45–62.
- Baker, T. (2010). Insurance in sociolegal research. *Annual Review of Law and Social Science*, 6, 433–447.
- Baker, T, & Logue, K. D. (2008). *Insurance law and policy: Cases and materials*. Aspen Publishers.
- Baker, T, & Simon, J. (2002). Embracing risk. In T. Baker & J. Simon (Eds.), *Embracing risk: The changing culture of insurance and responsibility* (pp. 1–25). University of Chicago Press.
- Ben-Shahar, O, & Logue, K. D. (2012). Outsourcing regulation: How insurance reduces moral hazard. *Michigan Law Review*, 111, 197–249.
- Brayne, S. (2017). Big data surveillance: The case of policing. *American Sociological Review*, 82(5), 977–1008.
- Charpentier, A. (2024). Insurance and social justice in the age of climate risk. *Geneva Papers on Risk and Insurance*, 49(1), 1–19.
- Chen, X. (2024). Algorithmic proxy discrimination and its regulations. *Computer Law & Security Review*, 52, 105908.
- Cosens, B. A, DeCaro, D. A, Garmestani, A. S, Gosnell, H, et al. (2017). The role of law in adaptive governance. *Ecology and Society*, 22(1).
- Drake, E, Jonson-Reid, M, & Sapokaite, L. (2020). Social policy and predictive risk modeling. *Child Abuse & Neglect*, 108.
- Engku Ali, E. R. A, & Oseni, U. A. (2017). Islamic financial regulation and supervision in Malaysia. *Journal of Financial Regulation and Compliance*, 25(3), 262–278.
- Ericson, R. V, Barry, D, & Doyle, A. (2003). *Insurance as governance*. University of Toronto Press.
- Ericson, R. V, & Doyle, A. (2004). *Uncertain business: Risk, insurance and the limits of knowledge*. University of Toronto Press.
- Ewald, F. (1991). Insurance and risk. In G. Burchell, C. Gordon, & P. Miller (Eds.), *The Foucault effect: Studies in governmentality* (pp. 197–210). University of Chicago Press.

- Fikri, M, Rahman, A, & Salleh, M. (2022). Microtakaful and financial inclusion in Malaysia. *Journal of Islamic Marketing*, 13(7), 1453–1470.
- Friedman, L. M, & Ladinsky, J. (1967). Social change and the law of industrial accidents. *Columbia Law Review*, 67, 50–82.
- Gold, J. (2022). Insurance and inequality. *Yale Journal on Regulation*, 39, 123–168.
- He, Q, Faure, M, & Chen, C. Y. (2025). Insuring the “uninsurable” cyberwarfare. *The Geneva Papers on Risk and Insurance—Issues and Practice*, 50, 1–28.
- Heimer, C. A. (1985). *Reactive risk and rational action: Managing moral hazard in insurance contracts*. University of California Press.
- Hussain, M, Shahmoradi, A, & Turk, R. (2015). An overview of Islamic finance. IMF Working Paper.
- Ingram, M. (2024). Climate risk and insurance exclusion. *Harvard Environmental Law Review*, 48, 201–245.
- Kasri, R. (2019). Sharia governance in Islamic finance. *Journal of Islamic Monetary Economics and Finance*, 5(3), 567–590.
- Khomeini, R. (1998). *Kitab al-Bay’*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini’s Works.
- Klinke, A, & Renn, O. (2021). Systemic risk governance. *Risk Analysis*, 41(4), 589–602.
- Kunhibava, S. (2015). Shariah governance framework in Malaysia. *Arab Law Quarterly*, 29(3), 281–302.
- Lin, T. C. W. (2025). Insurance and regulatory governance. *Georgetown Law Journal*, 113, 321–368.
- Lim, W. (2022). Platform work and social protection in Malaysia. *Asian Journal of Law and Society*, 9(2), 211–230.
- McKay, C. (2020). Predictive justice? *Law, Innovation and Technology*, 12(1), 1–25.
- Miazad, A. (2024). D&O insurers as climate governance monitors. *Boston University Law Review*, 104, 987–1045.
- O’Malley, P. (1991). Legal networks and domestic security. *Studies in Law, Politics, and Society*, 11, 197–216.
- Pantin, R. (2025). Risk classification and fairness in insurance markets. *Yale Law Journal*, 134, 455–512.
- Prince, A. E. R, & Schwarcz, D. (2019). Proxy discrimination in the age of artificial intelligence. *Iowa Law Review*, 105, 1257–1318.
- Puad, N, Rahman, A, & Zuki, M. (2023). Value-based intermediation for takaful. *ISRA International Journal of Islamic Finance*, 15(1), 40–59.
- Rahman, A, & Izzuddin, M. (2022). Regulating gig economy workers through insurance. *Malayan Law Journal*, 4, 1–15.
- Robbi, A, & Zuki, M. (2025). Microtakaful and social protection in Malaysia. *Journal of Islamic Accounting and Business Research*, 16(1), 1–18.
- Sadowski, J. (2024). Total life insurance: Logics of anticipatory control. *Social Studies of Science*, 54(2), 201–224.
- Schwarcz, D. (2011). Reevaluating standardized insurance policies. *University of Chicago Law Review*, 78, 1263–1342.
- Schwarcz, D. (2025). Climate change and insurance market instability. *Minnesota Law Review*, 109, 1–65.
- Schwarcz, D, & Wolff, J. (2025). The limits of regulating AI safety through liability and insurance. SSRN Working Paper.
- Shari, N, Abdullah, M, & Karim, R. (2024). Expanding microtakaful coverage. *Journal of Islamic Finance*, 12(3), 77–95.
- Simon, J. (1994). In the place of the parent: Risk management and the government of campus life. *Social & Legal Studies*, 3(1), 15–33.
- Sopian, A, & Azmin, M. (2021). Regulatory architecture of takaful in Malaysia. *Malaysian Journal of Syariah and Law*, 9(2), 101–118.
- Talesh, S. A. (2016). Insurance companies as corporate regulators. *DePaul Law Review*, 66, 463–512.
- van Bekkum, S, & Zuiderveen Borgesius, F. (2025). Proxy discrimination in financial services. *Modern Law Review*, 88(1), 1–30.
- Yussof, S. (2013). Islamic Financial Services Act 2013 and takaful regulation in Malaysia. *Malayan Law Journal*, 6, 1–15.